

Abstract

The word Hanif and its plural Hanafa have been used twelve times in the Qur'an and it has been used in various meanings in narrative and historical texts. In these sources, the Hanafis refer to a group that lived with different beliefs from the Arab ignoramuses of the Arabian Peninsula. Scholars have different views on this religion; Some believe that it is a religion and some of them believe that Hanif is a kind of attribute for religions and not an independent religion. In this article, first of all, it deals with its etymology and after extracting the lexical meanings and its evolution in Arabic, it is stated that according to the Qur'an and the Prophetic tradition and the available documents, the word Hanif was used in the beginning of Islam. It is virtual and has been used terminologically and in the sense of "Muslim..

key words: Hanif, Hanafi, religion, religion, Ibrahim, Holy Quran.

جایگاه سیاسی و اجتماعی حنفا در دوران جاهلیت

حبیب مکارم نژاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

علی فتح الهی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

اردشیر منظمی<sup>۳</sup>

چکیده

واژه حنیف و جمع آن حنفاء دوازده بار در قرآن به کار رفته و در متون روایی و تاریخی معانی متعددی از آن استفاده شده است. در این منابع حنفاء به گروهی گفته شده که با باورهایی متفاوت از جاهلین عرب شبه جزیره عربستان، می زیسته‌اند. پژوهشگران درباره‌ی این دین و آیین دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی معتقد به دین بودن آن دارند و برخی از ایشان معتقدند که حنیف نوعی ویژگی و فروزه‌ای است برای دین‌ها نه دین مستقل. در این نوشتار قبل از هر چیز به ریشه‌شناسی آن پرداخته و پس از استخراج معانی لغوی و سیر تحول آن در زبان عربی بیان می‌شود که با توجه به قرآن و سنت نبوی و اسناد و مدارک موجود، واژه حنیف در صدر اسلام در آغاز کاربرد مجازی داشته و به مرور، به صورت اصطلاحی و در معنای «مسلمان» به کار رفته است.

واژگان کلیدی: حنیف، حنفاء، دین، آیین، ابراهیم(ع)، قرآن کریم.

دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران<sup>۱</sup>

دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران<sup>۲</sup>

استادیار گروه معارف اسلامی و فلسفه اسلامی دانشگاه لرستان<sup>۳</sup>

حنیف واژه‌ای معماگون و ریشه‌اش هنوز مبهم است. از این رو، تعیین معنای دقیق و اصلی آن بسیار دشوار است. از بیشتر موارد کاربرد کلمه حنیف در قرآن چنین متبادر می‌شود که مراد از آن توحید فطری و روش و نگرش انبیاء الهی مخصوصاً حضرت ابراهیم (ع) بوده است و به نوعی نقطه مقابل شرک و مشرکان شمرده می‌شد. از آیه ۷۹ سوره انعام<sup>۱</sup> و ۳۰ روم<sup>۲</sup> و آیات دیگر برمی‌آید که بین حنفیت و فطرت یعنی نگرش پاک و بی‌آلایش و گرایش غریزی و فطری نسبت به آفریدگار جهان پیوندی هست. همچنین بارها ابراهیم، حنیف شمرده شده است. از آیات ۱۳۵ بقره<sup>۳</sup> و ۶۷ آل عمران<sup>۴</sup> دو نکته برمی‌آید:

الف) حنفیت نه یهودیت است نه مسیحیت و ب) با مسلم بودن (در معنای قبل از «اسلامی» آن) مترادف است. توضیح اینکه قرآن کریم حضرت ابراهیم — علیه السلام — را پیرو دین حنیف می‌داند و می‌فرماید: ابراهیم یهودی و نصرانی نبود، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود. توضیح این که یکی از تلاش‌های یهود و نصاری بر ضد اسلام این بود که سعی داشتند حضرت ابراهیم — علیه السلام — را که در میان تمام پیروان مذاهب و ادیان از او به عظمت یاد می‌شود را از خود بدانند، یهودیان مدعی بودند که او از ما و پیرو آیین ما است، مسیحیان نیز چنین ادعایی را داشتند. قرآن کریم در آیه یاد شده به آنان پاسخ می‌دهد که نزاع شما بیهوده است، چون حضرت ابراهیم — علیه السلام — سال‌ها قبل از حضرت موسی و عیسی — علیهما السلام — بوده و تورات و انجیل نیز سال‌ها بعد از او نازل شده‌اند و معقول نیست که پیامبر پیشین پیرو آیین‌های بعد از خود باشد. خداوند متعال در ادامه آیه حضرت ابراهیم — علیه السلام — را موحدی پاک و تسلیم در برابر خدا معرفی می‌کند و می‌گوید: او هرگز چون شما برای خداوند شریکی قائل نشد.

### حنیف

#### ۱- واژه شناختی «حنیف»

از واژه‌های قرآنی که هم در ریشه و هم در معنای اصطلاحی آن اختلاف نظر وجود دارد، «حنیف» است. راغب اصفهانی ریشه‌ی آنرا «حنف» به معنی گرایش از گمراهی به راه راست می‌داند که مخالف آن «جَنَف» قرار دارد به معنی گرایش از راه راست به گمراهی. (نک. راغب، ذیل واژه حنف)

برخی دیگر از لغت‌شناسان «حنیف» را در لغت به معنای کج، خم و مایل شدن می‌دانند. (لسان العرب، همان، ج ۹: ۵۶) و مجمع البحرین، ۱۴۰۸، ج ۵: ۴۰) البته اسمی است که با قرار گرفتن در کنار مضاف یا موصوف یا جار و مجرور، معنای آن کامل می‌شود.

۱- إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۲- فَأَقَمَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنِ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۳- وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

۴- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

صفت مشبیه آن «حنیف» به معنای متمایل شونده است. (لسان العرب، همان: ۵۷) هر چند به کسی که انگشتان او به سمت بیرون متمایل شده و یا پای او کج بوده و اعوجاج دارد احنف گویند. (رازی، ۱۳۶۶: ۲: ۱۸۴)

برخی مفسرین بزرگ معنای مستقیم و راست را از آن برداشت نموده‌اند. (طوسی، همان، ج: ۱: ۴۷۹ و طبری، همان، ج: ۱: ۷۴۰) صاحب المیزان آن را از ماده‌ی «حنف» می‌داند که به معنای تمایل دوبا به سوی وسط می‌شود و در این معنا، مراد اعتدال است. (طباطبایی، همان، ج: ۱۶: ۲۶۷)

با وجود اینکه بسیاری این واژه را عربی می‌دانند، برخی دیگر بر این دیدگاهند که این واژه وارداتی است. مسعودی آن را برگرفته از «حنیفوا» سریانی می‌داند (مسعودی، تنبیه: ۷۹) که معنی آن را کافر و مشرک گفته‌اند (نک. دانشنامه اسلامی) برخی دیگر وجه مشترک صابئین و حنیف را، تغییر دین دانسته‌اند (رامیار، ۱۳۴۷: ۱۵۵)

## ۲- کاربرد اصطلاحی

در عرب جاهلی به کسانی که به پیروی از دین ابراهیم (ع) از پرستش بتان کناره می‌گرفتند و از گوشت قربانی آنها نمی‌خوردند (ابن سعد، ۳۷۹/۳: طبری، تفسیر، ۱/۱ — ۴۴۰: ابن اثیر، النهایه، ۱/۱: ۴۵۱؛ ابن حبیب، ص ۵۳۲) و به سنت حج و ختنه عمل می‌کردند (راغب اصفهانی، ص ۱۳۳: طبری، تفسیر، ۴۴۱/۱: فیروزآبادی، ۱۳۰/۳: زبیدی، ۷۸/۶) و از لام و شراب خواری را حرام می‌دانستند (ابن حبیب، ص ۵۳۱)، حنیف می‌گفتند. شیخ طوسی (۴۸۰/۱) در پاسخ به سؤال «من این عرف فی الجاهلیه الحنیف؟» می‌گوید هر کس که از یهود و نصرانیت برمی‌گشت و حج می‌گزارد حنیف نامیده می‌شد. زمخشری (سلس البلاغه، ص ۱۴۴) و زبیدی (۷۸/۶) عبارت «العابد المتحنف» را در شعر جرّان العود «ادرکن اعجازاً من اللیل بعد ما / اقام الصلاة العابد المتحنف» به مسلمان تعبیر می‌کنند، در حالی که بوهل (دایره المعارف الاسلامیه، ۱۲۸/۸) آن را مناسب حال یک راهب عربی می‌داند.

در جایی دیگر جوهری (ابن منظور، ۵۸/۹) و زمخشری (سلس البلاغه، ص ۱۴۴) با بیان شعر ابن حَبْنَا التمیمی «و ماذا غیر انک ذو سبال / تُمَسَّحُهَا و ذو حسب حنیف» از عبارت «حسب حنیف» تعبیر به اسلام کرده‌اند. در شعر معروف امیه بن ابی الصلت «کل دین یوم القیامه عندالله / الا دین الحنیفیه بور» (سهیلی، ۲۸۵/۱) که از دین حنیف به عنوان تنها دین ماندگار تا روز قیامت یاد می‌کند، به نظر می‌رسد که منظور وی همان اسلام باشد. در روایتی از امام صادق (ع) نیز آمده که حنیفیت همان اسلام است (فیض کاشانی، ۱۴۳/۱). در تمامی اشعار فوق و دیگر اشعاری که در سالهای آغازین اسلام سروده شده، هر کجا واژه حنیف به کار رفته، طبق تحقیقات مارگلیو، به طور کلی به معنای مسلمان است و در موارد نادری که احتمالاً متعلق به دوره پیش از اسلام است به معنای کافر آمده است (جفری، ص ۱۸۴). در تأیید معنای اخیر یعقوبی (۷۷/۱) فلسطینیهایی را که با داوود در حال جنگ بودند، حنفاء ستاره پرست معرفی می‌کند و مسعودی نیز نه تنها صابئین را حنفاء می‌خواند (تنبیه، ص ۷۹)، بلکه پادشاهان فارس قبل از کیش زرتشت و پادشاهان روم قبل از نصرانیت را حنفاء می‌نامد (تنبیه، ص ۱۲۵). شهر ستانی صابئین و حنفاء را دو فرقه موجود در زمان حضرت ابراهیم ذکر می‌کند (۲۱۰/۱: نک ۴۶/۲ - ۱۰: مناظره حنفاء و صابئین) که اولی ستاره پرست و دومی بت پرست بودند و مأموریت آن حضرت مبارزه با هر دو گروه و جایگزینی «الحنیفیه السمحه السهله» بوده است (۲۱۱/۱). ابن ندیم (ص ۳۲: الفن الثانی من المقالة الاولى) حنفاء را صابئین

ابراهیمی معرفی می‌کند. آلوسی (۵/۲ - ۲۲۴) نیز قوم ابراهیم (ع) در حران (دار الصابئه) را به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌کند که یکی از آنها را حنفاء می‌خواند. وی در ادامه، حنفاء را نیز به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی در بت‌پرستی با مشرکان و گروهی در حنیفیت با اسلام اشتراک دارند.

جواد علی (۴۵۴/۶) حنیف را در اصل به معنای «صابی‌ء» یعنی کسی که از دین قومش خارج شده است، می‌داند. این نظر با کاربردهای حنیف در زبانهای دیگر در معنای ملحد، منافق و کافر سازگار است. همچنانکه به پیامبر (ص) و یارانش در مکه «الصباة» یا «الصابی‌ء» می‌گفتند (رامیار، «صبی‌ءها، صابئین»، ص ۱۵۵).

### ۳- آیا ما با یک دین روبرو هستیم یا آیین؟

از سویی یک تعریف مورد توافق، آن چنان که الیاده گفته از دین «بسیار متفاوت و گاه مانع‌الجمع»<sup>۹</sup> است، با وجود این محدودیت، از نگاه قرآن که منبع اصلی این پژوهش می‌باشد و دیدگاهی بسیار گسترده و متنوع دارد، می‌توان دین را به شریعت و قانون، ملت، اعتقادات<sup>۱۰</sup>، تسلیم شدن<sup>۱۱</sup> و... معنا نمود. این واژه نزدیک به سد بار در قرآن آمده است. از سوی دیگر نگاه متفاوت و رویکرد مختلف دانشمندان، منجر به طرح نظریات گسترده‌ای درباره آیین شده است که چشم‌اندازهای گوناگونی درباره ماهیت و کارکرد آن به دست می‌دهد. آیین در فرهنگ معین<sup>۱۲</sup> به رسم، معمول، سنت، کردار، قانون، شکوه، کیش و جشن؛ و در فرهنگ عمید<sup>۱۳</sup> به روش، سنت و رسم معنا شده است. در دانشنامه مزديسنا نیز به قانون، مراسم و عرف معنا شده است. (اوشیدری، ۱۳۸۶: ۵۰) از دیگر واژه‌های نزدیک به آیین، می‌توان از مناسک و شعائر نام برد. مناسک به رفتارهای دین‌ورزانه نظام کنشی دینداران گفته می‌شود که منشا آن دین است. به بیانی دیگر مناسک نظام‌های معطوف به پرستش هستند که مومنان به آنها پایبندند. مناسک خود به دو گونه‌اند: آیین برآمده از متن مقدس؛ و آیین برآمده از سبک زندگی مومنان که بدان شعائر گفته می‌شود.

در ادبیات تفسیری طباطبایی از حنیف به عنوان یک دین نام برده شده است و حضرت ابراهیم به پیروی از این دین حنیف، دعوت شده است (نک. المیزان، ج ۱: ۴۶۸) هر چند رامیار (دین و آیین را یکی می‌داند) این نظر را رد می‌کند و «حنیفت» را نام آیین یا دینی نمی‌داند (رامیار، ۱۳۶۹: ۳۸)

۵ - نک. میرچا الیاده، فرهنگ و دین، ص ۲۰۲

۶ - کافرون: ۶

۷ - انعام: ۱۶۱

۸ - بقره: ۳۵۶

۹ - آل عمران: ۱۹

۱۰ - Jones, Lindsay (2005). *Encyclopedia of Religion, Second Edition*, U.S.A: Thomson Gale, vol.15 - نک: ۱

۱۱ - فرهنگ معین ذیل واژه آیین

۱۲ - فرهنگ عمید ذیل واژه آیین

بررسی‌های قرآنی نشان می‌دهد، قرآن کریم در آیاتی که واژه‌ی حنیف بکار برده شده از دو واژه‌ی «دین» و «مله» استفاده شده است که کاربرد اولی، دو مورد و دومی، شش مورد است.

«مله» که جمع آن ملل است در لغت به معنای سنت و طریق آمده (لسان العرب، ج ۱۱: ۶۳۱) قابل توجه است که شهرستانی در کتاب خود، از واژه ملت در توصیف حنفاء استفاده می‌کند. (شهرستانی، همان) این واژه در هیچکدام از موارد کاربردی در قرآن بر مفهوم واحد جغرافیایی سیاسی با منافع ویژه دلالت نمی‌کند بلکه در تمام آیات به معنای شریعت، یا پیروان شریعت است.

نویسنده کتاب تاریخ عرب قبل از اسلام آیین حنیف را جنبش دینی می‌داند که مبلغان آن به نام حنفیان پیرو دین ابراهیم (ع) توصیف می‌شدند. حنفاء در آیین شرک و بت پرستی تشکیک کرده و از آن دوری می‌گزیدند، برای عبادت و تفکر به غارها پناه می‌بردند و مردم را به راه آیین کهن ابراهیم (ع) دعوت می‌کردند. (سالم، همان: ۳۹۶) شوقی ضیف بر این باور است که هر چه به پایان دوره جاهلیت نزدیک می‌شویم، بیشتر به تفکر یگانگی خداوند نزدیک می‌شویم و این تفکر خود را در باورهای گروهی به نام حنفاء نمایان می‌کند، چهار نفر از این گروه عبارت بودند از ورقه بن نوفل، عبیداله بن جحش، عثمان بن حویرث و زید بن عمرو بن نفیل؛ این چهارتن بر طواف بر بت‌هایی که نمی‌شنیدند، نمی‌دیدند و هیچ سود و زیانی نداشتند، مخالفت نمودند و سرانجام ورقه به مسیحیت گروید، عبیداله بر عقایدش ماند تا زمان اسلام که مسلمان شد، عثمان به قیصر روم پناهنده شد و زید که از انجام آیین مشرکان سرباز زد و گفت من خدای ابراهیم را پرستش می‌کنم. (شوقی ضیف: ۹۶) هر چند وی، تعداد حنفاء محدود را به این چهارتن نمی‌کند و قائل است که حنفاء تنها در میان قبایل مکه نبودند بلکه در سایر شهرها نیز افرادی بودند که قمار، شراب و ازلام را بر خود حرام کرده بودند. (همان)

با وجود ابهامات زیاد، در تاریخ پیش از ظهور دین اسلام، ما با گروهی از مردم روبرو هستیم که بدون اینکه دارای رهبری مشخص، تشکیلات خاص و کتاب معینی باشند، خود را پیرو دین حضرت ابراهیم می‌خوانند و در جاهلیت پیش از اسلام، بازگشتی به سنت‌ها و باورهای حضرت ابراهیم دارند. پس بهتر است آنان را مردمی بنامیم که پیرو دین آن حضرت بودند که دین حنیف بوده است.

#### ۴- کاربرد قرآنی «حنیف»

واژه «حنیف» ده بار در قرآن بکار رفته است.<sup>۱۳</sup> از ده مورد یاد شده دوبار در توصیف کلمه «دین» آورده شده<sup>۱۴</sup> و پنج مورد حال یا صفت از دین و مله ابراهیم است.<sup>۱۵</sup> برای فهمیدن معنای درست، ناچاریم این آیات را با همدیگر خوانده و نتیجه‌گیری نماییم.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره مبارکه روم می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِن كَثُرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۱۳ - بقره: ۱۳۵، آل عمران: ۶۷ و ۹۵، انعام: ۷۹ و ۱۶۱، نحل: ۲۰ و ۲۳، یونس: ۱۰۵، روم: ۳۰، نساء: ۱۲۵

۱۴ - (یونس: ۱۰۵ و روم: ۳۰)

۱۵ - (بقره: ۱۳۵؛ آل عمران: ۹۵؛ نساء: ۱۲۵؛ انعام: ۱۶۱ و نحل: ۲۳)

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

در آیه‌ی مورد اشاره پیامبر اسلام مأمور به اجرای دین شده است، پرسش این است کدام دین؟ دینی که ویژگی اساسی و بنیادی آن «حنیفاً» باشد. با توجه به معنای لغوی که در بالا به آن اشاره شد شاید بتوان «حنیف» را به معنی کسی که در راه راست حرکت می‌کند و به راههای چپ و راست که هر دو گمراهی‌اند، در نمی‌افتد، و در راه رفتن میانه را برمی‌گزیند معنا نمود. در تایید گفته‌های بالا، شهرستانی می‌نویسد «توحید از اخص ارکان ملت حنفی است و از اینرو نفی شرک در هر موضع از مواضع قرآنی به ذکر حنیفی مقترن است» (شهرستانی، ۲۴۷ و ۸) یعنی پیامبر اسلام دینی را اقامه نماید که منطبق بر فطرت خدایی انسان و حق جویی او است و دارای ویژگی‌هایی است که اساس آن توحید است.

نکته مهم و قابل تامل درباره‌ی آیات دهگانه مورد اشاره این است که در هشت مورد، پس از واژه‌ی حنیف، انتساب حضرت ابراهیم (ع) به مشرکین و آداب آنان نفی شده است مانند: «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۱۶</sup> پس می‌توان نتیجه گرفت آن ویژگی‌هایی که در دین مشرکین بوده و در بخش جاهلیت به آنها اشاره شد، قطعاً در دین حنیف جایگاهی ندارد.

برخی مورخان می‌گویند در زمان عرب جاهلی، به کسانی که از بت‌پرستی دوری می‌کردند، حنیف گفته می‌شد. (ابن سعد: ۳۸۴) آنان عمل ختنه و حج عمل می‌کردند (راغب، ذیل حنف) از گوشت قربانی‌هایی که در پای آنان سربریده می‌شدند نمی‌خوردند و شراب نمی‌نوشیدند (ابن حبیب ۳۵۲ همچنین طوسی، همان، ج ۱: ۴۷۹-۴۸۰؛ و ابن عبدالبر، ج ۳: ۱۰۴) البته اجرای صرف عمل ختنه و حج نمی‌تواند دلیل اقماعی بر حنیف بودن، باشد چرا که عمل ختنه در میان یهودیان، و حج نیز در میان مشرکان پیش از اسلام، رواج داشت و کسی آنها را حنیف نگفته است. (طبری، همان، ج ۱: ۵۶۶)

برخی دیگر کسانی را که در دوره جاهلیت و پیش از دین اسلام، نه یهودی بودند و نه مسیحی، و بر آیین حضرت ابراهیم (ع) بود، حنیف نامیده می‌شد. (نک. طوسی، شرح آیه ۱۳۵ بقره) آیات قرآن هم بر این مطلب تاکید دارد: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

علامه طباطبایی نتیجه می‌گیرد دین حنیف، آیین پاک و خالص و تسلیم در برابر حق و اعتقاد به توحید کامل است که تمام پیامبران بزرگ الهی از جمله حضرت ابراهیم - علیه السلام - و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - به چنین آیین و دینی بودند (طباطبایی، همان، ج ۳: ۲۹۸). همچنین نوع تبلیغ پیامبر اسلام (ص)، دعوت به پیروی از آیین حنیف و ابراهیمی بود:

«وَمَنْ أَحْسَنُ مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»<sup>۱۷</sup>

برخی دیدگاه‌های دیگر درباره حنیف:

میرزا محمدمشهدی می‌گوید حنیف کسی است که از دین‌ها باطل به دین حق گرایش پیدا کند. (نک. کنز الدقائق، ج ۱: ۳۵۰). این اصطلاح بیشتر ناظر به معنای لغوی بوده و بعدها از سوی برخی از مفسران پدید آمده است.

<sup>۱۶</sup> - یونس ۱۰۵

<sup>۱۷</sup> - نساء ۱۲۵

سیدهاشم بحرانی حنیف را به معنای مسلم می‌داند؛ یعنی حنیفیت معادل اسلام به معنای تسلیم است چرا که قرآن می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۱۸</sup> و از امام صادق علیه السلام نقل شده که: ان الحنيفية هي الإسلام؛ حنیفیت همان اسلام است (بحرانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۱: ۵۶۰) اما دیدگاه صاحب مجمع‌البیان، او بر این نظر است که حنیف صفت است برای دین الهی که خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها، همه پیامبران را مأمور به تبلیغ آن دین کرده و نام آن، اسلام به معنای تسلیم در برابر خداوند است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...)<sup>۱۹</sup> و چون این دین مطابق با فطرت، مستقیم، دور از افراط و تفریط و دارای احکام عملی خاصی است، آن را با صفت حنیف، توصیف می‌کنند. به همین دلیل مله ابراهیم یعنی دین آن حضرت با صفت حنیفیت، توصیف شده است (رک: مجمع‌البیان، ج ۲: ۷۱ و منهج الصادقین، ج ۱: ۳۲۶)

دانشنامه کلام اسلامی می‌نویسد: «حنیف در اصطلاح عام، صفتی است برای دین الهی که دینی مستقیم و دور از راه‌ها و دین‌ها باطل می‌باشد و در اصطلاح خاص به عنوان توصیفی برای حضرت ابراهیم و دین ایشان به کار رفته و در اصطلاح اخص به احکام بهداشتی نازل شده به حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفته می‌شده که چون برخی از عرب جاهلی به بعضی از آنها عمل می‌کرده‌اند به آنها حنفا گفته می‌شد، تا از نصارا و یهودیان باز شناخته شوند.» (نک. دانشنامه کلام اسلامی زیر نظر آیت الله سبحانی)

ابن اسحاق از گردهم آمدن قریش در روز عیدی حکایت می‌کند که مشرکان در برابر اصنام به پرستش و قربانی کردن و بزرگداشت بت‌ها مشغول بودند به جز چهل نفر؛ از جمله ورقه بن نوفل و عبیدالله بن جحش. مشرکان آن عده معدود را به جمع خویش فراخواندند ولی آنها ضمن رد دعوت آنها، بر باطل و بیهوده بودن سخن گفتن با کسانی که نمی‌شنوند، نمی‌اندیشند و قدرت سخن گفتن ندارند، بر حذر داشتند. سپس این عده‌ی معدود در شهرها پراکنده شدند و به آیین حضرت ابراهیم عمل می‌نمودند. ورقه به دین مسیحیت درآمد و عبیدالله به همان دین حنیفیت بود تا اینکه اسلام آورد. (ابن هشام، ج ۱، صص ۲۸۶ و ۲۸۵)

#### ۵- دستاوردها:

با مروری بر این دادها که چندان نیز با هم سازگار نیستند نمی‌توان با استواری گفت حنیف یک دین است چرا که همچنان این گمان و حدس که ما با فروزه‌ی (صفت) یک دین آشنا شده‌ایم نه یک دین، پابرجاست. شاید حنیفیت را بتوان بعنوان یک فروزه برای دینی در نظر بگیریم مربوط به دوره حضرت ابراهیم (ع) و منسوب به ایشان؛ که برخی از ویژگی‌های فردی آن حضرت در قرآن عبارتند از:

۱- پاک دلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم.

<sup>۱۸</sup> - آل عمران: ۶۷

<sup>۱۹</sup> - آل عمران: ۱۹ و ۸۵

<sup>۲۰</sup> - إِيَّيْ وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام/۱۷)



- ۲- ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا و حق گرای بود و از مشرکان نبود و نعمت های او را شکرگزار بود، خدا او را برگزید و به راهی راست هدایتش کرد.<sup>۲۲</sup>
- ۳- او پیامبری صدیق (در گفتار و رفتار) بود.<sup>۲۳</sup>
- ۴- او دارای قلب سلیم (پیراسته از شرک) بود.<sup>۲۴</sup>
- ۵- او دارای صحیفه و کتاب آسمانی است.<sup>۲۵</sup>
- ۶- او از نظر کمال، به پایه ای رسید که ملکوت آسمان ها و زمین را با دیده ی دل مشاهده کرد و دارای ایمان راسخ بود. مقصود از ملکوت، همان وابستگی این جهان به آفریدگار خویش می باشد.<sup>۲۵</sup>

۲۱- *إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* (نحل / ۱۲۰)

۲۲- *وَإِذْ كُرِّ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا* (مریم / ۴۱).

۲۳- *إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* (صافات / ۸۴).

۲۴- *صُحُفٍ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى* (اعلی / ۱۹).

(- «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام / ۷۵).

منابع:

قرآن کریم.

ابن هشام. ۱۳۸۳. سیرت رسول الله. ویرایش جعفر مدرسی صادقی. تهران. مرکز.

ابن منظور الافریقی، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت، بی تا.

ابن کثیر دمشقی، *البدایه و النهایه*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ هـ / ۱۹۹۳ م

اوشیدری جهانگیری. ۱۳۸۶. دانشنامه مزدینا. چاپ ۴. تهران. مرکز.

- ایزوتسو، توشیهیکو. ۱۳۶۱، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.

بحرانی هاشم. ۱۳۸۸. *البرهان فی تفسیر القرآن*. تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه. بیروت. مؤسسه البعثه.

جفری، آرتور. ۱۳۷۲، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران انتشارات توس.

رازی ابوالفتوح. ۱۳۶۶. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

راغب اصفهانی. ۱۹۶۱. *مفردات الفاظ قرآن*. قاهره. نشر مصطفی البابی الحلبی.

رامیار، محمود. ۱۳۴۶. *تاریخ قرآن*. تهران، اندیشه.

-----، ۱۳۴۷، «صبی‌ها، صابئین»، *نشریه دانشکده علوم معقول و غیرمنقول مشهد*.

سالم عبدالعزیز. ۱۳۸۳. *تاریخ عرب قبل از اسلام*. مترجم باقرصدری نیا. تهران. علمی فرهنگی.

سبحانی، جعفر. ۱۳۹۸. *دانشنامه کلام اسلامی*. زیر نظر علی ربانی گلپایگانی، قم، توحید.

شهرستانی، *الملل و النحل*، تخریج محمد بن فتح‌الله بدران، الطبعة الثانية، مكتبة الانجلوا المصریة، قاهره، بی تا.

طباطبایی محمدحسین. ۱۳۸۷ *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم محمدباقر موسوی همدانی. قم. دفتر انتشارات

اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.

طبری محمد. بی تا. *تفسیر الطبری جامع البیان عن تاویل آیه القرآن*. قاهره. مرکز هجر للبحوث و الدراسات العربیة-

والاسلامیة.

طریحی، فخرالدین. ۱۳۸۵، *مجمع البحرين*، تهران، البعثه.

طوسی. بی تا. *التبیان فی تفسیر القرآن*. مصحح احمدحبيب عاملی. بیروت. دار احیاء التراث العربی.

- عوض ابراهیم. ۲۰۰۶. فصول فی ثقافت العرب قبل الإسلام. قاهره.
- کاشانی، فتح اله. ۱۲۷۵. منهاج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، بی جا.
- مسعودی. ۱۳۴۹. التنبیه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نسفی. عزیزالدین، ۱۰۱۱ق. ترجمه کنزالدقایق، مترجم نصراله بن محمد، بی جا.

### The use of Hanif and Hanafa in the interpretive literature of the Holy Quran